

اهل بیت علیهم السلام در دیدگاه مذاهب چهارگانه*

تقوا کنانی - معصومه گل گلی**

چکیده

ضرورت وجودی اهل بیت علیهم السلام، به گونه‌ای حیاتی و الزامی است که بدون آنها شجره طیبه نبوت بی‌ثمر می‌شود و اصل حکمت الهی در حیطه هدایت مردم زیر سؤال می‌رود. چرا که اسلام به عنوان آخرین دین الهی، بدون نگهبان معصوم از تحریف و تدلیس در امان نخواهد ماند؛ همان گونه که ادیان و مذاهب دیگر به آن مبتلا شدند. با توجه به ضرورت و اهمیت موضوع، همواره دشمنان اسلام در پی ایجاد صحابه دروغین، به منظور ایجاد تدلیس بوده‌اند. این تحقیق می‌کوشد تا از میان منابع معتبر فرق اسلامی، اهل بیت واقعی را جست‌وجو نماید.

واژه‌های کلیدی: اهل‌البیت علیهم السلام، آیات، احادیث، خلفای راشدین، مذاهب چهارگانه.

«اهل بیت» علیهم السلام در مذهب تشیع جایگاه ویژه و بسیار مهمی دارند که باید از هر لحاظ برای همه مسلمانان شناخته شده و مشخص باشند. ضرورت وجودی آنان نیز، به گونه‌ای حیاتی و الزامی است که بدون آنها شجره طیبه نبوت بی‌ثمر می‌شود و اصل حکمت الهی در زمینه هدایت مردم زیر سؤال می‌رود. چرا که دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی - آسمانی بی‌شک بدون نگهبان معصوم از گزند تحریف و تدلیس در امان نخواهد ماند؛ همان گونه که ادیان دیگر به آن گرفتار شدند و از اعتبار افتادند.

این اهمیت نیز بر حکام و سلاطین و دشمنان اسلام و تشیع پوشیده نماند؛ لذا همواره ستیز با اهل بیت علیهم السلام را به روشها و شیوه‌های گوناگون در سیاست خود داشتند. در نهایت این کوششها در گذر زمان باعث شد تا چهره پر فروغ اهل بیت علیهم السلام بر مسلمانان مشوش گردد و در لابه‌لای چهره‌های ساختگی و دروغین دیگر صحابه‌ها گم شود و ضرورت وجودی آنان از ذهنیت مردم پاک گردد. حال این سؤال پیش می‌آید که اگر به واقع وجود آنها ضروری و معرفت به شخص آنان حیاتی و پیروی از آنان به عنوان تنها ادامه دهندگان راه رسالت و هدایت‌گران امت نبوی الزامی است، آیا نباید راه و روش شناخت آنان در هر زمانه‌ای برای هر فرد مسلمان آسان و قابل درک و فهم باشد. آیا چنین راهی برای ما که از عصر رسالت بسیار دور هستیم هنوز وجود دارد؟ با یک نگاه موشکافانه و دقیق می‌توان از چندین منبع معتبر و مطمئن اهل بیت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله را شناخت. از جمله این منابع معتبر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد و آنها را به صورت کوتاهی که خواهد آمد بررسی نمود:

۱. قرآن کریم؛
۲. سنت و سیره نبوی که تفسیر کننده وحی الهی است؛
۳. صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله با عنوان خلفای راشدین؛
۴. اصحاب مکاتب و مذاهب چهارگانه.

واژه شناسی «اهل بیت»

معنای لغوی: «اهل» و «آل» در لغت به معنای «اهل مرد»، نزدیک‌ترین مردم به او «اهل الدار» است که بالطبع شامل همسر، فرزندان و نوه‌ها می‌شود.
معنای اصطلاحی: در اصطلاح به «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله» اطلاق می‌شود که یک استعمال قرآنی است و مسلمانان به تبعیت از قرآن، آن را به کار می‌برند.

اهل بیت علیهم السلام در قرآن

در تفسیر کلمه «اهل بیت» آرای گوناگونی وارد و مصادیق متفاوتی برای آن معرفی شده است که طبق تفسیر آیات قرآن و روایات حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله - که اشاره‌ای کوتاه به آن‌ها خواهیم کرد - تنها مصداق کلمه «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند.

آیاتی که اهل بیت را در معنای اصطلاحی با تعبیراتی چون «اهل بیت» و «ذی القربی» معرفی می‌کند:

آیه تطهیر

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

روایات فراوانی از اهل سنت وارد شده که تفسیر «اهل بیت» در این آیه را صراحتاً حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام می‌داند، مانند این روایت که می‌گوید: «ام سلمه» نقل می‌کند که:

جاء النبي الى بيتي فقال لا تأذني لاحد، فجاءت فاطمه فلم استطع أن اجبها عن ابئها، ثم جاء الحسن... وجاء الحسين... فاجتمعوا حول النبي على بساط فجعلهم نبي الله بكساء كان عليه، ثم قال، هؤلاء اهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا». قالت: فقلت يا رسول الله و أنا؟ قال: أنك على خير.

طبری در تفسیر خویش در ذیل همین روایت داستان دیگری را نیز می‌آورد و می‌گوید:
عن انس؛ إن النبي كان يرُ بيت فاطمه ست أشهر كلما خرج الى الصلاة فيقول؛ الصلاة اهل البيت؛ إنما يريد الله... .

بدون شک توجه خاص قرآن و رفتار متمایز پیامبر صلی الله علیه و آله با این افراد، آنان را کاملاً مشخص کرده و به عنوان مصداق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم شناسانده بود، و این امر بر همگان روشن بود. مثلاً در جریان مشهور مباحثه پیامبر صلی الله علیه و آله با نصاری نجران، مصادیق عینی اهل بیت علیهم السلام را به مسلمانان نمایاند و بر «اهل بیت» بودن علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام مهر تأیید نهاد.
آیه شریفه مودت نیز شأن و مقام والایشان را نزد پروردگار مشخص ساخت و وظیفه عملی و علمی همه مسلمانان را در قبال آنان بیان داشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرف اهل بیت علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان ابتدا بر استقرار و استمرار دین اسلام و رسالت الهی خویش حریص بود و از طرفی به فتنه‌انگیزی و اختلاف امت پس از خویش نیز آگاهی کامل داشت. لذا برای

جولوگیری از محو اسلام برنامه‌هایی داشتند که از جمله این برنامه‌ها معرفی اهل بیت علیهم‌السلام و شناساندن منزلت و جایگاه رفیع آنان در دایره اسلام بود. لذا احادیثی درباره آنان به صورت مفصل بیان فرمودند و وظیفه امت را تبعیت و پیروی از آنان بیان نمودند. از جمله این احادیث که در کتب معروف اهل سنت وارد شده حدیث ثقلین است:

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عزوجل و عترتی کتاب الله حبیل
ممدود من السماء ان الارض و عترتی اهل بیتی. و ان اللطیف الخبیر
اخبیری انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا بم تخلفونی
فیهما.

ابن حجر عسقلانی در تحلیل حدیث ثقلین می‌گوید: «بدان که این حدیث از طریق زیادی نقل شده و بیش از بیست صحابی آن را از راه‌های گوناگون بیان کرده‌اند.»
حدیث سفینه، حدیث اثنی عشر، حدیث منزلت، حدیث یوم‌الدار و... احادیث صریحی هستند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با معرفی مصداقی اهل بیت خویش، راه رستگاری و فلاح را همان راه و مسیر آنان بیان می‌فرمایند و دلسوزانه مسلمانان را به پیروی از آنان دعوت می‌نمایند.

آیه مبارکه مباحله

فمن حآجک فیه من بعد ما جاءک من العلم قتل تعالوا ندع أبناءنا
وأبناءکم ونساءنا ونساءکم وأنفسنا وأنفسکم ثم نبهل فنجعل لعنة الله
علی الکاذبین؛^۱

پس هر کس با تو در مقام مجادله برآید درباره عیسی بعد از آنکه به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی بگو: بیایید ما و شما بخوانیم فرزندان و زنان و نفوس خود را تا با هم به مباحله برخیزیم تا دروغگویان و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

این آیه شریفه، به یک رویداد بسیار عظیم و جاویدان در تاریخ اشاره می‌کند که به طور شفاف و روشن علاوه بر اینکه جایگاه و منزلت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در پیشگاه خدای سبحان بیان می‌کند و عظمت و جود ایشان و قدرت سترگ و ایمان والایشان را برای تمام امم و ملل و مذاهب و ادیان آشکار می‌سازد، اهل بیت علیهم‌السلام را به شخص و چهره معرفی می‌کند و آنها را به همگان می‌شناساند تا بد دلان و شکاکان و مبغضان اسلام ستیز را رسوا کند و ماهیت حقیقی آنان را برملا سازد.

داستان مباحله را مورخان و مفسران زیادی نقل کرده‌اند؛ ابن اثیر در کامل می‌نویسد: مسیحیان نجران پس از رد کردن دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اسلام، خواستار مباحله شدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز با پذیرفتن پیشنهاد آنان، حضرت

طهری

علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام حسن و حسین علیهما السلام را همراه خود برای مباحله نمودن بردند.^۲

اما هیأت نمایندگان مسیحیان با دیدن آنان گفتند: اینان چهره‌هایی هستند که اگر از خدا در خواست کنند که کوه را از جای برکند، حتماً از جا کنده خواهد شد. با اینان مباحله نکنید و گرنه هلاک می‌شوید و در روی زمین یک نفر مسیحی باقی نمی‌ماند. با این هشدار، هیأت از مباحله منصرف شد و طی معاهده‌ای با پیامبر اسلام متعهد به پرداخت جزیه شدند. تفصیل این حادثه در منابع تفسیری نیز آمده است و آن را امتیاز و مزیتی بزرگ برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده‌اند.

زمخسری، مفسر معروف و مشهور اهل سنت، در تفسیر آیه مباحله می‌گوید:

فَأْتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَدْ غَدَا مُحْتَضِناً الْحُسَيْنَ أَخْذاً بِبَيْدِ الْحَسَنِ وَ
فَاطِمَةَ تَمْسِي خَلْفَهُ وَ عَلِيَّ خَلْفَهَا. وَ هُوَ يَقُولُ: إِذَا دَعَوْتَ فَأَمْتُوا... فَقَالَ
اسْقِفْ نَجْرَانَ: يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى، إِنِّي لَأَرَى وَجُوهاً لَوْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَزِيلَ
جِبلاً مِنْ مَكَانِهِ لِأَزَالَهُ بِهَا فَلَا تَبَاهِلُوا فَتَهْلِكُوا وَ لَا يَبْقَى عَلِيٌّ وَ جِه
الْأَرْضِ نَصْرَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...^۲

در ادامه آن با نقل آیه تطهیر، تأکید می‌کند که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می‌باشند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس یقینی که به صدق رسالت خویش دارد، عزیزترین و نزدیک‌ترین افراد به روح و قلب مبارکشان را برای مباحله نمودن فرا می‌خواند؛ تا هم حقانیت بعثت را ثابت نماید و هم اهل بیت واقعی خود را به عموم بشناساند و آنان را در تاریخ جاودان سازد. از اینجاست که زمخسری با قاطعیت می‌نویسد: و این قوی‌ترین و محکم‌ترین نشانه برای فضیلت اصحاب کساء می‌باشد.^۲

حاکم نیسابوری نیز در مناقب اهل بیت ضمن بر شمردن فضایل آنان چنین نقل می‌کند:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ابْنَاءَنَا وَ ابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ انْفُسَنَا وَ
انْفُسَكُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ حَسِناً وَ حَسِيناً رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُمْ فَقَالَ هَوْلَاءُ أَهْلِي.^۵

در صحیح مسلم نیز همین داستان آمده است.

و لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَتَلَ تَعَالَوْا ابْنَاءَنَا وَ ابْنَاءَكُمْ دَعَا رَسُولُ
اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ حَسِناً وَ حَسِيناً فَقَالَ: اللَّهُمَّ! هَوْلَاءُ أَهْلِي.^۶

و این در حالی است که محمدرشید رضا در تفسیر المنار از استاد خود نقل می‌کند که گفته است: اختیار نمودن علی، فاطمه و فرزندان از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحله و دلالت کلمه «نساءنا» بر فاطمه علیها السلام و «انفسنا» بر علی علیه السلام تنها در روایات شیعه وارد شده است.^۷ در صورتی که علاوه بر منابع روایی معتبری که نام بردیم، کتابهای تفسیری بسیاری از اهل سنت نیز وجود

دارند که همگی شأن نزول این آیه را با مضامین مختلف و طرق متعدد بر پنج تن آل کساء، یعنی حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام منحصر نموده و بر درستی آن صحه گذاشته‌اند. سیدنورالدین حسینی مرعشی تستری در *احقاق الحقیق* در حدود شصت نفر از بزرگان اهل سنت را نام می‌برد که همه آنان تصریح نموده‌اند آیه مباهله درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.^۸ فخر رازی در تفسیر خود، پس از ذکر روایت و شأن نزول آن در حق پنج تن مقدس، سند آنها را نیز تأیید می‌کند و می‌گوید: «علم ان هذه الروایة متفق علی صحتها بین اهل التفسیر و الحدیث...»^۹

حاکم در مستدرک خود نیز درباره روایت خود درباره اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: «هذا الحدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه.»^{۱۰} حال اگر بنا باشد ورود این احادیث را از طریق اهل تسنن انکار کنیم، آیا سایر احادیث و کتبشان از درجه اعتبار ساقط نخواهند بود؟!

بررسی یک شبهه

در اینجا شبهه‌ای مطرح می‌شود که چگونه ممکن است منظور از «ابناءنا» حسن و حسین باشد، در حالی که صیغه آن جمع است و یا «نساءکم» که معنای جمع دارد، تنها بر بانوی دو عالم فاطمه علیها السلام اطلاق گردد؟ و اگر منظور از «انفسنا» تنها حضرت علی علیه السلام است، چرا به صیغه جمع آمده است؟

پاسخ

اولاً: همان گونه که اشاره شد، اجماع علمای اسلام بر اساس احادیث فراوانی که از منابع معتبر اعم از شیعی و سنی که در زمینه ورود این آیه به ما رسید، تصریح می‌کند و به یقین می‌رساند که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غیر از علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام کسی را به مباهله نیاورد. و این قرینه آشکاری برای تفسیر آیه خواهد بود. زیرا سنت تفسیر کننده قطعی آیات قرآن است. بنابراین، این سؤال متوجه همه دانشمندان جهان اسلام است و تنها به شیعه ارتباط نمی‌یابد.^{۱۱}

ثانیاً: اطلاق «صیغه جمع» بر «مفرد» یا بر «ثنیه» تازگی ندارد و در قرآن و ادبیات عرب و حتی غیر عرب این استعمال فراوان است. مثلاً در سوره آل عمران آیه ۱۷۳ می‌خوانیم: «اللّٰدین قال لهم الناس إنّ الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم». طبق تصریح جمعی از مفسران، منظور از «الناس»، شخصی به نام نعیم بن مسعود اشجعی است که از ابوسفیان اموالی گرفته بود تا مسلمانان را از قدرت مشرکان بترساند.^{۱۲} گاهی اطلاق کلمه جمع بر مفرد به عنوان بزرگداشت

نیز دیده می‌شود، همان طور که دربارهٔ ابراهیم می‌خوانیم: «لَرَّ اِبْرَاهِيمَ كَانْ اُمَّةً تَمَنَّا لَكَ»^{۱۳} ابراهیم امتی بود خاضع در پیشگاه خدا. در اینجا کلمه «امت» که اسم جمع است بر فرد اطلاق شده است. پس در آیه مباحله نیز دلالت جمع بر تثنیه یا مفرد دور از ذهن و غریب نیست تا تفسیر آن بر مصادیقی که در روایتها آمده نادرست باشد.

ثالثاً: پیامبر ﷺ طبق این آیه موظف بود در مباحله همهٔ فرزندان و زنان خاص خاندانش و تمام کسانی را که به منزله جان او بودند همراه خود ببرد، ولی این گروه مصداقی جز دو فرزند و یک زن و یک مرد نداشت و این بهترین دلیل بر این است که با وجود زمینه برای دیگر نزدیکان پیامبر ﷺ، هیچ کس جز این چهارتن مقدس «اهل بیت» ایشان نیست.^{۱۴}

رابعاً: دلالت کلمهٔ «انفسنا» بر حضرت علی ﷺ از آنجا مشخص می‌گردد که پیامبر اکرم ﷺ مردی جز علی ﷺ را همراه خود نکرد، که این خود نشان دهنده مقام والا و موفقیت پر شکوه و جایگاه پرفراز حضرت علی ﷺ است. روایات دیگر نیز بیانگر این شأن و نزدیکی‌اند که برای نمونه به یکی از آنها اشاره می‌کنیم: پیامبر گرامی ﷺ در مورد یکی از اصحاب خود که در جمع یاران حضور نداشت پرس‌وجو کرد. یکی گفت: ای پیامبر، اگر فرمانی دارید: علی ﷺ حاضر است! رسول اکرم فرمود: «سَأَلَنِي عَنِ النَّاسِ وَ لَمْ تَسْأَلْنِي عَنِ نَفْسِي»^{۱۵}

خامساً: قرطبی با استفاده از کلمهٔ «ابناءنا» که دلالت بر حسینین ﷺ می‌کند نتیجه می‌گیرد که: فرزندان دختر «فرزندان» نامیده می‌شوند و با تأیید مصادیق آیه بر پنج تن مقدس تأکید می‌کند که مراد از «ابناءنا» در آیه همان حسن و حسین ﷺ هستند و تنها ایشان (حسینین) فرزندان پیامبر ﷺ می‌باشد:

قال كثير من العلماء ان قوله في الحسن والحسين لما باهل (ندع
ابناءنا و ابناكم...) قوله في الحسن ان ابني هذا سيد مخصوص بالحسن
والحسين. ان يسميا ابني النبي ﷺ دون غيرهما لقوله ﷺ: كل سبب و
نسب ينقطع يوم القيامة الا نسبي و سببي.^{۱۶}

آیه مبارکه مودت

قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِيَّاكَ الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛^{۱۷}

بگو از شما چیزی در مقابل رسالت من نمی‌خواهم، مگر مودت و دوستی
با اهل بیت من.

این آیه از آن دسته آیاتی است که شیعه و سنی طبق آن به وجوب داشتن محبت به اهل بیت ﷺ استدلال نموده‌اند. از جمله فخر رازی - مفسر بزرگ اهل سنت - در کلامی نسبتاً طولانی این موضوع را این گونه مطرح می‌کند:

از ابن عباس نقل شده که رسول خداوند ﷺ وقتی به مدینه آمد، خرجها و حقوق مسلمانان بر او سنگین آمد. پس انصار گفتند این همان مردی است که خداوند شما را به واسطه ایشان هدایت نمود. او خواهرزاده شماست که به شهر شما فرود آمده، پس باید اموالی را برای او جمع آوری نمایید. پس اموالی را جمع کردند و به خدمت آن حضرت آوردند. حضرت پیامبر ﷺ آن اموال را نپذیرفت و پس فرستاد. سپس این آیه نازل شد: **قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة فی القربى؛** یعنی برای ایمان آوردن شما مردی نمی‌خواهم، مگر آنکه نزدیکان و خویشان مرا دوست بدارید.^{۱۸}

سپس فخر رازی از کشفای روایتی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که پیامبر فرموده است: هر کس بر محبت آل محمد ﷺ بمیرد شهید مرده است، هر کس بر محبت آل محمد ﷺ بمیرد آمرزیده مرده است. هر کس بر محبت آل محمد ﷺ بمیرد با ایمان کامل مرده است، هر کس بر محبت آل محمد ﷺ بمیرد بشارت دهد او را ملک الموت به بهشت و... هر کس بر بغض آل محمد ﷺ بمیرد کافر مرده است.^{۱۹}

پس فخر رازی می‌گوید:

و من می‌گویم: آل محمد ﷺ آن جماعتی است که مورشان به آن حضرت ﷺ راجع باشد. پس هر کس امرش بیشتر به آن حضرت برگردد، باید از آل او باشد. و شک نیست که فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام و رابطه میان ایشان و رسول خدا ﷺ شدیدترین تعلقات بود. و این از بابت تواتر معلوم است. پس ایشان آل باشند. ایضاً میان مردم درباره «آل» اختلاف به وجود آمده است. بعضی گفته‌اند «آل» نزدیکان و خویشان هستند و بعضی گفته‌اند امت آن حضرت «آل» هستند. پس اگر آن را حمل بر نزدیکان کنیم، باز هم ایشان «آل» می‌باشد و اگر حمل بر «امت» کنیم - امتی که دعوت حضرت را قبول فرموده‌اند - باز هم ایشان «آل» هستند. پس به هر تقدیر آنان «آل» خواهند بود. اما در اینکه غیر ایشان مندرج در لفظ آل هستند اختلاف وجود دارد. چون این آیه نازل شد پرسیده شد: یا رسول الله، نزدیکان شما که حب آنان بر ما واجب شده است چه کسانی هستند؟ حضرت ﷺ فرمودند: «علی، فاطمه و دو پسرشان». پس ثابت می‌شود که این چهار تن اقارب پیامبر گرامی می‌باشند.^{۲۰}

و اگر این ثابت شود، می‌توان گفت آنان مخصوص به زیارت تعظیم و تکریم‌اند. دلایل این سخن عبارت‌اند از:

اولاً: بخش آیه «**لا اسئلكم علیه... الا المودة فی القربى**» و آنچه بیان کردیم.

ثانیاً: هیچ شکی نیست که پیامبر ﷺ حضرت فاطمه علیها السلام را بسیار دوست داشت و می‌فرمود: «فاطمه بضعة منی یؤذینی ما یؤذیها»^{۲۱} و درباره حضرت علی علیهما السلام، امام حسن علیهما السلام و امام حسین علیهما السلام به تواتر ثابت است که پیامبر ﷺ آنان را دوست می‌داشت،^{۲۲} و چون این بر امت ثابت

شود، مانند آن نیز بر همه امت واجب است: به دلیل قول حق تعالی «وَاتَّبِعُوا لَكُمْ تَهْتَدُونَ»^{۲۳} و «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ»^{۲۴} و «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^{۲۵} و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^{۲۶}.

ثالثاً: همانا دعا نمودن بر «أل» مقام و منزلت عظیمی است. لذا این دعا را خاتمه تشهد نماز قرار داده‌اند و این بزرگی و تعظیم در غیر آل ایشان علیهم‌السلام وجود ندارد و همه اینها بر این دلالت دارد که حب آل پیامبر علیهم‌السلام واجب است.^{۲۷} دیگر تفاسیر نیز اعتراف دارند که مراد از «القربی»، اهل بیت علیهم‌السلام و آل عصمت و طهارت‌اند.

سیوطی آورده است: ابن عباس می‌گوید: وقتی آیه «قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ...» نازل شد، گفتند: یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خویشانی که مودت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی و فاطمه و ولداهما».^{۲۸} و از ابن عباس در جای دیگری نقل کرده است که منظور از ذیل آیه «و من یقترف حسنة»، مودت و حب آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، همچنان که از ابی سعید روایت نموده که پیامبر فرموده‌اند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست؛ هیچ کس از ما اهل بیت بغض ندارد مگر اینکه وارد آتش گردد.»^{۲۹}

محبی‌الدین عربی در تفسیر «و من یقترف حسنة» می‌گوید:

محبت آل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - که علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام هستند - حسنه و نیکی است، به واسطه پیروی و تبعیت از ایشان. آن محبت ایجاد نمی‌شود مگر بر اساس صفای درون و بقای پاکی فطرت. همه سبب توفیق در تابع بودن و پذیرفتن هدایت آنان و رسیدن به مقام شهود است تا آنجا که صاحب محبت اهل بیت علیهم‌السلام از پیروان ولایت می‌شود و در روز قیامت با آنان محشور می‌گردد.^{۳۰}

جمع‌بندی آیات

همان‌گونه که دیدیم، قرآن به عنوان اولین و معتبرترین منبع شناخت اهل بیت علیهم‌السلام، آیاتی دارد که آنان را به اجمال معرفی می‌کند: آیه تطهیر با بیان معصوم بودن اهل بیت علیهم‌السلام از هر گونه پلیدی و آلودگی، جایگاه، ارزش و منزلت آنان را در اسلام مشخص می‌کند و وظیفه و مسئولیت الهی آنان را بهتر می‌شناساند. آیات مباحله همراه با رفتار حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشخاص عینی و مصادیق تک‌تک اهل بیت علیهم‌السلام را به مسلمانان می‌نمایاند و بر اهل بیت بودن حضرت علی علیه‌السلام، حضرت فاطمه علیها‌السلام، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام مهر تأیید می‌زند. آیه شریفه مودت نیز شأن و مقام بسیار والا و عظیمشان را نزد خداوند مشخص می‌کند و وظیفه علمی و عملی مسلمانان را در قبال اهل بیت علیهم‌السلام روشن می‌سازد.

اما از طرفی موضوع «اهلبیت» موضوع پیچیده و خاصی است؛ لذا ما در بخش بعدی به بررسی کوتاهی در سیره پیامبر ﷺ می‌پردازیم تا اذهان پژوهشگران محترم را با منابع و ادله دیگری در این زمینه آشنا کرده باشیم.

پیامبر اکرم ﷺ و معرفی اهل بیت ﷺ

پیامبر گرامی اسلام ﷺ از همان ابتدا بر رسالت خود، استقرار و استمرار دین اسلام حریص بود، زیرا وظیفه داشت آخرین دین الهی را به بهترین وجه و کامل‌ترین صورت ابلاغ نماید. از طرفی امت و مردم را به خوبی می‌شناخت و به ایجاد فتنه و اختلاف در دوران بعد از خود هشدار نیز داده و برخی از وقایع تلخ را نیز پیشاپیش گفته بود. لذا از ابتدا برای جلوگیری از محو اسلام واقعی و پیروزی کامل دشمنان اسلام، برنامه‌ها و دستورالعمل‌های منسجم و دراز مدتی را که همگی از طریق وحی و با تأیید الهی همراه بودند، در نظر گرفته بود. یکی از این راهکارها معرفی اهل بیت ﷺ و شناساندن منزلت و جایگاه رفیع آنان در دایره دین اسلام بود. پیامبر اکرم ﷺ مسئولیت داشتند که اهل بیت ﷺ را به عنوان رهبران، پیشوایان و امامان بعد از خود در امت تعیین کنند. برای شروع این امر، از همان آغاز کار، ازدواج دختر گرامیشان حضرت فاطمه زهرا ﷺ با حضرت علی ﷺ را که ریشه‌های درخت تنومند امامت و عصمت است، پیوندی آسمانی و ملکوتی معرفی نمودند و به فاطمه ﷺ چنین فرمودند: «دخترم! پیوند تو با علی ﷺ به دستور و خواست خداوند صورت گرفته است؛ جبرئیل خواستگار و خداوند متعال ولی امر تو بوده است.»^{۳۱}

در ادامه برنامه‌های خود، حضرت ﷺ فرزندان‌شان امام حسن و امام حسین ﷺ را در رفتار و گفتار ویژه و توجه برانگیز، مورد عنایت قرار دادند و آنان را استمرار دهندگان ذریه و نسل خود مشخص کردند: «لکل ولدأب فان عصبتهم لایبهم، ما خلا ولد فاطمه ﷺ فانی، انا ابوهم و عصبتهم.»^{۳۲} و در مراحل بعد آنها را هادی امت، جانشین پس از خود و... نامیدند که ما در اینجا سه نمونه از احادیثی را که اهل بیت ﷺ و منزلت آنان را بیان نموده و وظیفه امت را تبعیت و پیروی از آنان بیان کرده، برای تبرک می‌آوریم:

۱. حدیث ثقلین

انی اوشك أن أدعی فأجیب، و انی تارك فیکم الثقلین، کتاب الله عزوجل و عترتی؛ کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی. و ان اللطیف الخبیر أخبرنی أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا بحم تخلفونی فیهما.^{۳۳}

طهر

سال ششم - شماره ۲۳ - پاییز ۱۳۸۶

حدیث ثقلین در جاهای مختلفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، از جمله: بعد از بازگشت از طائف، در مسجد خیف درمنی، در حجة الوداع و غدیر خم هنگام معرفی حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه و امام بعد از خود، در مدینه، قبل از وفاتشان در منزل، ...^{۳۴} . می بینیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید فراوانی بر تثبیت این حدیث در اذهان مردم داشتند و سعی در نشر آن نموده‌اند که این موضوع از چشم علمای اهل سنت نیز دور نمانده و آنان را نیز وادار به تحلیل این تکرار و تأکید نموده است. ابن حجر در تحلیل حدیث ثقلین می گوید:

بدان که این حدیث از طرق زیادی نقل شده و بیش از بیست صحابی آن را از راههای گوناگون بیان کرده‌اند... و این - بسیاری روایت در مکانهای مختلف - اشکالی ندارد. بلکه این تکرار - نشان دهنده توجه پیامبر صلی الله علیه و آله و تأکیدشان بر شأن و مقام کتاب قرآن و عترت پاک ایشان می باشد.^{۳۵}

مفهوم حدیث ثقلین

در حدیث شریف ثقلین اسرار و مضامین بلند و ژرفی نهفته است که رسیدن به آنها و درک و فهمشان نیاز به تأمل و تفکر دارد؛ چه با کشف و فهم این مضامین در واقع منظور حقیقی و هدف اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله از این حدیث و اهمیت فوق العاده آن را در «رهبرشناسی» و «راهیابی» درک می کنیم. از مهم ترین نکات نهفته در این حدیث به ذکر چند نکته اکتفا می کنیم:

نکته اول: همراه بودن و اقتران اهل بیت علیهم السلام با قرآن به معنای فهم صحیح، درک عمیق و عمل دقیق آنان به مفاهیم و دستورهای قرآن.

نکته دوم: چنگ زدن به قرآن و پیروی از اهل بیت علیهم السلام در آن واحد می تواند مانع از انحراف و گمراهی باشد، زیرا اهل بیت علیهم السلام معارف جاری و علوم ساری قرآن در طول قرنهای متمادی اند.

نکته سوم: عدم جدایی بین قرآن و اهل بیت علیهم السلام به عنوان ارتباط علمی و عملی و استمرار و جاودانگی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام ناب محمدی از طریق سیره اهل بیت علیهم السلام.

نکته چهارم: عدم تقدم بر آنان؛ چه دور گشتن از مسیر آنها عاقبتی جز هلاکت و نابودی در پی ندارد.^{۳۶} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث شریف دیگری بر این موضوع تأکید می کند و هشدار می دهد که: «از ائمه اهل بیت پیش نیفتید که هلاک می شوید و در مورد آنها کوتاه نیاید و عقب نمانید که نابود می گردید؛ به آنها می آموزید، زیرا از شما آگاه تر می باشند.»^{۳۷} و این اعلم و آگاه تر بودن بهترین ملاک و معیار برای راهنما شدن و هدایت الهی است که آیه مبارکه این امر را به خوبی بازگو می کند و حدیث ثقلین بر آن صحه می گذارد و هادیان راه حق را که داناترین انسانها می باشند به ما می شناساند: «*أفمن یهدی إلی الحق أحق أن یتبع أمّن لا یهدی إلا أن یتدی*»^{۳۸} آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر است برای پیروی یا آنکه نمی کند؛ مگر آنکه

خود به هدایت خداوند هدایت شود.» پس می‌بینیم که اهل بیت علیهم‌السلام همانند قرآن، معادن علم و اسرار، معارف جاودان، آیات محکم، لسان غیب، آرامش و سکون زمین و زمان و شفای دردهای معنوی و مادی و... هستند؛^{۳۱} همچنان که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره نام علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «ذکر علی عبادة»^{۳۲} نام و یاد علی علیه‌السلام عبادت است. یعنی حال که حضرت علی علیه‌السلام و اهل بیت ایشان عدل قرآن و قرین و ترجمان آیات نورانی آن هستند، باید همگان همان‌گونه که قرآن سرلوحه برنامه‌های زندگی آنان است، خط مشی اهل بیت علیهم‌السلام نیز باید در رأس همه برنامه‌های آنان قرار گیرد؛ ولایت آنان را بپذیرند و از آنان پیروی و اطاعت محض داشته باشند. خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز بارها این مسئولیت را بر امتش روشن ساخته است:

...پس از من به اهل بیتم اقتدا کنید که آنها عترت من هستند، از طینت وجود من آفریده شده‌اند و از علم و فهم من بهره برده‌اند. وای بر آن افراد از امتم که فضل و برتری آنها را تکذیب کند و اتصال بین من و آنها را قطع نماید. خداوندا شفاعت مرا نصیب آنها قرار مده.^{۳۱}

و به تکرار ولایت علی علیه‌السلام را ادامه ولایت و رسالت خود عنوان نموده است:
 بار خدایا! کسی که به من ایمان آورده است و مرا تصدیق کرده، باید از ولایت علی علیه‌السلام دست بر ندارد، زیرا ولایت او ولایت من است و ولایت من ولایت خداست.^{۳۲}

و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این گونه بیست و سه سال امتش را به پیروی از اهل بیتش علیهم‌السلام دعوت می‌نمود و آنان را به این امر مهم و درک این وظیفه و مسئولیت سنگین فرا می‌خواند. علت این همه اصرار و تکرار را می‌توان در حدیث بعدی، یعنی حدیث شریف «سفینه»، کشف نمود.

۲. حدیث سفینه

ألا ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجأ و من تخلف عنها غرق.^{۳۳}

بدانید مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است؛ کسی که بر آن سوار شد نجات یافت و آن کس که تخلف ورزید غرق گردید.

همان‌گونه که حدیث ثقلین اهل بیت علیهم‌السلام را همراه و هم‌تراز قرآن قرار می‌دهد و آنان را نورهایی برای هدایت و راهبری می‌نماید، حدیث سفینه نیز برای امت بیان می‌کند که اهل بیت علیهم‌السلام کشتی نجات، مصدر خلاص و رهایی از سردرگمیها هستند که عدم سوار شدن در این کشتی سرانجامی جز نابودی و هلاک در طوفان گمراهی و گرفتار شدن به خشم و غضب الهی ندارد. منظور از تشبیه اهل بیت علیهم‌السلام به «کشتی نوح» نیز همین است که همه باید در امور دینی به آنان پناه برند. فروع و اصولشان را از ائمه پاک اهل بیت اخذ کنند تا از عذاب جهنم

نجات یابند. کسی که تخلف ورزد، همچون کسی است که روز طوفان نوح به کوه پناه برده تا نجات یابد، اما در امواج سهمگین طوفان غرق می‌شود و به هلاکت می‌رسد. و این گونه است که «و من رکبها نجاً و من تخلف عنها غرق.»

و از این بیشتر حدیث دیگری است که پیامبر ﷺ به امتش فرمان می‌دهد که:
اجعلوا آل بیتی منکم کماکان الرأس من الجسد، و مکان العینین
من الرأس. فان الجسد لا یهدی الا بالرأس و لا یهدی الرأس الا
بالعینین.

اهل بیت مرا به منزله سر، نسبت به بدن و به منزله چشمها نسبت به سر بدانید که جسد جز به وسیله سر هدایت نمی‌شود و سر، جز به وسیله چشمها هدایت نمی‌شود.^{۳۴}

نکته قابل تأمل در این گونه احادیث این است که پیامبر اکرم ﷺ هدایت شدن و راه راست پیمودن را اطاعت نمودن از راه و روش و سلوک اهل بیتش قرار داده است، و این به روشنی دلیل اصرار پیامبر خدا ﷺ بر پیروی از آنان را نشان می‌دهد. آری، پیامبر اکرم ﷺ که بسیار بر امتش شفیق و دلسوز است، پس از خود نیز بر آنها نگران است، گویی پرتگاههای هلاک و نابودی را در برابر آنها می‌بیند و لغزش امتش را در دوری از اهل بیت ﷺ مشاهده می‌کند. لذا آن حضرت راه رستگاری و فلاح را که همان راه اهل بیت ﷺ است برای مسلمانان مشخص نمود و پدران و دلسوزانه برای نجات همیشگی جهان اسلام و مسلمین ندا داد که: «لَا أَنْ مِثْلَ اَهْلِ بَيْتِي فَيَكُم مِثْلَ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.»

حدیث اثناعشر

قال رسول الله: أنا سيد النبيين و علي بن ابي طالب سيد الوصيين. و ان اوصيائي بعدى اثناعشر، اولهم علي بن ابي طالب و آخرهم المهدي.^{۳۵}

من سرور پیامبران هستم و علی بن ابی طالب سرور وصیین است. و همانا اوصیای بعد از من دوازده تن هستند، اولین آنها علی بن ابی طالب ﷺ و آخرینشان مهدی (عج) است.

این حدیث شریف بهترین شاهد و کامل‌ترین دلیل برای اثبات حقانیت اهل بیت ﷺ و تأیید جانشینی بلا فصل آنان پس از پیامبر ﷺ است. حدیث «اثنا عشر» به صورتهای مختلفی نقل شده است و سیره نویسان، مفسران و دانشمندان اهل سنت به روایت آن پرداخته‌اند که به دلیل اهمیت آن و حفظ امانت، صورتهای دیگری از آن را نیز نقل می‌کنیم تا خواننده محترم خود به

قضاوت بپردازد و در خلوت خود، بدون هیچ گونه تعصب و غرض مذهبی، حق را از باطل جدا سازد.

در صحیح بخاری جابر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «یکون بعدی إثناعشر امیراً.»^{۴۶}
در صحیح مسلم آمده است: «عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة ويكون عليهم اثناعشر خليفة كلهم من قريش.»^{۴۷}

در ینابیع المودة از قندوزی حنفی، از ابن مسعود روایت شده که گفته است: «پیامبر ما صلی الله علیه و آله عهد کرده‌اند که بعد از ایشان دوازده خلیفه به تعداد نقبای بنی اسرائیل می‌باشند.»^{۴۸}

همین نویسنده (قندوزی حنفی) در ادامه این حدیث می‌گوید:
محققانی که حدیث اثناعشر را که دلالت بر خلافت دوازده شخص بعد از ایشان دارد، نقل نموده‌اند، در هر زمان و مکانی می‌دانند که مراد و مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله از این حدیث دوازده شخص از اهل بیت و عترتشان است. چرا که حمل این حدیث بر خلیفه‌های پس از ایشان به دلیل کمی تعداد آنها و یا حمل آن بر امویها به دلیل بیشتر بودنشان و ظلم آشکار آنان جز عمر بن عبدالعزیز، صحیح نمی‌باشد؛ و از همه مهم‌تر این که اینان از بنی‌هاشم نیستند؛ چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی فرموده‌اند: «کلهم من بنی‌هاشم.»^{۴۹}

در فرائد شافعی آورده است: ابن عباس گفت: شنیدم رسول خداوند صلی الله علیه و آله می‌گوید: «انا و علی و الحسن و الحسین و تسعة من ولدالحسین مطهرون معصومون.»^{۵۰}

علاوه بر این احادیث صریح، نمونه‌های جالب‌تر و دقیق‌تری نیز در کتابهای اهل سنت در زمینه تصریح به نام و نشانه‌های امامان اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که خواننده و پژوهشگر را به حیرت و شگفتی وا می‌دارد: در ینابیع المودة از جابر انصاری نقل شده که می‌گوید:

جندل بن جناده بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و از او مسائلی را پرسش نمود. سپس جندل گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اوصیای بعد از خودت به من آگاهی دهید تا به آنان تمسک جویم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اوصیای من دوازده نفر می‌باشند. جندل گفت: بله، در تورات آنها را همین تعداد یافتیم. پس جندل گفت: آنها را نام ببرید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
اولین آنان سید اوصیاء، پدر امامان علی علیه السلام است. سپس فرزندانش «حسن» و «حسین» هستند. پس به آنان چنگ بزن و جهالت و نادانی جاهلان تو را گمراه مسازد. پس هرگاه علی بن حسن، زین العابدین، به دنیا بیاید، تو به روز آخر عمرت رسیده‌ای و آخرین جرعه‌های زندگی را نوشیده‌ای. جندل گفت: این را نیز در تورات یافتیم. ایلیاء، شبر و شبیر، نامهای علی علیه السلام، حسن و حسین علیهم السلام است. پس بعد از حسین علیه السلام کیست؟

فرمودند: اگر مدت حسین علیه السلام گذشت، امام بعد از وی، علی و لقب ایشان زین العابدین علیه السلام است. بعد از وی پسرش محمد با لقب باقر علیه السلام، بعد از وی پسرش جعفر که صادق علیه السلام نامیده می‌شود، بعد از وی موسی که کاظم علیه السلام نامیده می‌شود، بعد از وی پسرش علی که رضا نامیده می‌شود، بعد از وی پسرش محمد که تقی و زکی نامیده می‌شود و بعد از وی علی که هادی علیه السلام نامیده می‌شود و بعد از وی حسن که عسکری نامیده می‌شود و بعد از وی پسرش محمد که مهدی است و حجت نامیده می‌شود پس او غیبت می‌کند، سپس قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، همان‌گونه که پر ظلم و جور بود. پس خوشا به حال صابران در غیبتش.

اهل بیت علیهم السلام در سخنان خلفای راشدین

از آنجا که صحابه شاهدان بی‌واسطه رفتار، کردار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، نقل قول و سخنانشان اهمیت و جایگاه خاص خودش را دارد و در بسیاری موارد حجت است. لذا در اینجا لازم دیدیم که به بررسی سخنان برخی از صحابه معروف بپردازیم تا جایگاه اهل بیت علیهم السلام را در گفتار آنان که در واقع انعکاسی از توجهات پیامبر صلی الله علیه و آله و درک آنان به این موضوع است بیابیم.

ابوبکر: خلیفه اول

ابوبکر بن ابی قحافه یکی از صحابه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله با بیعت عده‌ای در مکانی به نام سقیفه به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید. یکی از ویژگی‌های ابوبکر در تاریخ این است که او دخترش عایشه را به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله در آورد، تا به میمنت این وصلت به خاندان نبوت نزدیک‌تر گردد و از اسرار خانه وحی آگاهی یابد.

با این قرابت و نزدیکی، ابوبکر شاهد بسیار خوبی برای بیان جایگاه و منزلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است که تاریخ به همین مناسبت از او درباره شخصیت، فضایل و مناقب آنان، خصوصاً حضرت علی علیه السلام، کلمات بسیار تکان‌دهنده و سخنان عجیبی نقل کرده است که بسیاری از زوایای تاریخ اهل بیت علیهم السلام را روشن می‌سازد و بر مظلومیت و حقانیت آن بزرگواران صحنه می‌گذارد. ما در اینجا به نقل برخی از سخنان که درباره حضرت علی علیه السلام است می‌پردازیم.

علی علیه السلام عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

ابن کثیر از معقل بن یسار نقل می‌کند که گفت: شنیدم ابوبکر می‌گوید: علی علیه السلام عترت رسول الله صلی الله علیه و آله است.^{۵۱}

دشمنی و دوستی با علی علیه السلام دشمنی و دوستی با پیامبر صلی الله علیه و آله

ابوبکر می گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که خیمه‌ای را به پا داشت و در حالی که بر کمائی تکیه داده بود و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام در آن خیمه بودند. آن حضرت فرمود: ای گروه مسلمانان، من با کسی که با اهل این چادر دوست است، دوست هستم و با دشمن آنان دشمن، دوست نمی‌دارد آنها را مگر سعادت‌مند و حلال‌زاده و دشمن نمی‌دارد مگر بدبخت و حرامزاده.^{۵۲}

جواز عبور از صراط علی علیه السلام

ابن حجر عسقلانی از ابوبکر نقل می‌کند که: «همانا صراط گردنه‌ای دارد که هیچ‌کس را یاری گذر از آن نیست مگر با جواز و اجازه‌ای از علی بن ابی‌طالب.»^{۵۳}
نگاه به سیمای علی علیه السلام عبادت است

ابن مغزالی شافعی از عایشه روایت دارد که می‌گوید: دیدم ابوبکر به علی علیه السلام زیاد نگاه می‌کند. پس پرسیدم: ای پدر، تو را می‌بینم که به علی علیه السلام زیاد نظر می‌کنی، چرا؟ گفت: دخترم! از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: نگاه به چهره علی علیه السلام عبادت است.^{۵۴}
این نمونه‌ای از خروارها اعترافات تاریخی ثبت شده است که ما نقل نمودیم. تاریخ گواهی می‌دهد که خلیفه اولین مسلمین در بسیاری از قضاوتها، پاسخ به سؤالات ادیان دیگر درباره دین اسلام و... از حضرت علی علیه السلام مشورت می‌طلبید و از ایشان یاری می‌جست.

عمر بن خطاب: خلیفه دوم

یکی دیگر از صحابه‌های نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله، عمر بن خطاب می‌باشد که در بسیاری از غزوات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جمله بدر، احد، خندق و همچنین لشکر اسامه همراه دیگر اصحاب شرکت جسته و افتخار این را داشت که دخترش حفصه را به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله در بیاورد. عمر پس از ابوبکر به سفارش وی خلیفه مسلمانان گشت و زمام امور را برای سیزده سال به دست گرفت.^{۵۵}
این صحابی نیز مقام اهل‌بیت علیهم السلام و شأن والای آن نزد خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و آله به خوبی دریافته بود و اعترافات جالبی از خود در این مورد به ثبت رسانده است؛ از جمله:

علی علیه السلام و آل ایشان بر ساق عرش الهی

خطیب خوارزمی از عمر بن خطاب نقل می‌کند که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود همانا علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در بارگاه الهی بر عرش رحمان جای دارند.»^{۵۶}
عمر، پیامبر صلی الله علیه و آله را آزرده است

علامه شیخ‌الدین قفطی شافعی از جابر انصاری نقل می‌کند که: «عمر گفت به علی علیه السلام ستم می‌کردم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم. به من گفت: مرا آزار می‌دهی! گفتم: چگونه؟! فرمود: به

علی علیه السلام جفا نمودی، همانا هر کسی علی را بیازارد مرا آزرده است.»^{۵۷}
حب علی علیه السلام برانت از آتش است

ابن شیرویه بیلمی از عمر نقل می‌کند که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت: «حب علی علیه السلام باعث دوری از آتش دوزخ است.»^{۵۸} در جای دیگری نیز آمده که عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: «اگر مردم بر حب علی علیه السلام جمع می‌شدند، خداوند آتش جهنم را نمی‌آفرید.»^{۵۹} یا اینکه «از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که درباره علی می‌گوید: ای علی! هر کس تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند را دوست دارد و هر کس خدا را دوست بدارد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند.»^{۶۰}
هر کس بر بغض و دشمنی علی علیه السلام بمیرد، یهودی مرده است

ترمذی از عمر روایت دارد که می‌گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام می‌گوید: «هر که تو را دوست داشت در روز قیامت بر منزلت پیامبران علیهم السلام است و هر که بر بغض و کینه تو بمیرد و اهمیت ندهد یهودی، یا نصرانی مرده است.»^{۶۱}
ایمان علی علیه السلام بر آسمان و زمین برتری دارد

ابن عساکر دمشقی می‌نویسد: عمر گفت: این علی بن ابی طالب است. شهادت می‌دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت: «اگر آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه در کفه ترازو قرار گیرند و ایمان علی علیه السلام در کفه دیگر، همانا ایمان علی علیه السلام برتری دارد.»^{۶۲}
شرف بدون ولایت علی کامل نمی‌شود

ابن حجر هیثمی از عمر نقل می‌کند که می‌گوید: «اشراف را دوست بدارید و به آنها مودت کنید و از آدمهای پست نسبت به ناموستان برسید و بدانید که شرف و عزت کامل نمی‌گردد مگر با ولایت علی علیه السلام.»^{۶۳}

عثمان بن عفان: خلیفه سوم

عثمان که از شورای شش نفره با قبول اجرای سنت شیخین (ابوبکر و عمر) بر حضرت علی علیه السلام پیشی گرفت و بر مسند خلافت نشست^{۶۴} نیز یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود که رفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله را با اهل بیت علیهم السلام دیده و گفتار ایشان را شنیده بود و به منزلت آنان نزد خدا و رسولش آگاهی داشت. بنابراین نقل گفته‌ها و آرای او درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله خالی از فایده نخواهد بود.

خلق ملائکه از نور چهره علی علیه السلام

خطیب خوارزمی از عثمان نقل می‌کند که عثمان می‌گوید: شنیدم از عمر بن خطاب که گفت: شنیدم از ابوبکر گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «همانا خداوند از نور سیمای علی بن

ابی طالب فرشته‌هایی را آفرید که تسبیح و تقدیس می‌کنند و ثواب آن را برای دوستداران علی علیه السلام و دوستداران فرزندان علی علیه السلام می‌نویسند.^{۶۵}

لولا علی علیه السلام لهلك عثمان!

به گواهی تاریخ عثمان بسیاری از قضاوتها را نه تنها با مشورت علی علیه السلام انجام می‌داد، بلکه بیشتر آنها را بر عهده امام علی علیه السلام می‌نهاد و به ایشان ارجاع می‌داد و همواره این جمله را - که خلفای پیشین نیز مداوم تکرار می‌کردند - به حضرت علیه السلام می‌گفت که «اگر علی علیه السلام نبود بی‌شک عثمان هلاک می‌شد.»^{۶۶}

اهل بیت علیهم السلام در سخنان ائمه مذاهب چهارگانه

در ادامه اعترافات صحابه و رقیبان اهل بیت علیهم السلام در خلافت، به بررسی آرا و نظریات ائمه چهارمذهب اهل تسنن می‌پردازیم تا در یابیم که آیا این پیشوایان و عالمان مذاهب چهارگانه اهل بیت علیهم السلام را به حقانیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بودند می‌دانند و جایگاه و منزلت آنان را چنان که باید و شاید به رسمیت می‌شناسند یا خیر.

برای پاسخ به این سؤالات که بسیار مهم و ضروری نیز می‌نماید، باید لایه‌های پنهان و سطور کمرنگ تاریخ را به دقت و وسواس جست‌وجو نمود تا چهره مخفی این امامان مذاهب را که با اغراض سیاسی و اهداف اقتصادی پوشیده مانده، به طور واضح و آشکار ببینیم و آن‌گاه قضاوت کنیم.

نعمان بن ثابت (ابوحنیفه): پیشوای مذهب حنفی

نعمان بن ثابت، مشهور به ابوحنیفه، به سال ۸۰ق در کوفه، به دنیا آمد و به سال ۱۵۰ق در بغداد به دست منصور عباسی مسموم و کشته شد. وی ۵۲سال در عصر امویها و ۱۸سال در عصر عباسیها زیست. علاقه او به کسب علم و دانش او را واداشت تا در کنار تجارت به تحصیل و فراگیری علوم مختلف نزد استادان معروفی چون عاصم بن ابی‌الجناد، عطیة العرفی و حماد بن ابی‌سلیمان الاشعری بپردازد.^{۶۷}

در شخصیت ابوحنیفه دو نوع تحریف وارد شده است که این تحریفات یا از طرف دوستداران وی یا از جانب دشمنانش می‌باشد. احمد امین در *صحیح الاسلام* با بیان این مسئله می‌نویسد: طرفداران وی در شخصیت او چنان پیش رفتند که به جعل حدیث پرداخته و گفتند: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرموده‌اند: «در امت من مردی خواهد بود به نام نعمان بن ثابت با کنیه ابوحنیفه که خداوند سنت مرا در اسلام با او احیا می‌کند.»

طهر

و حتی بعضی از پیروانش ادعا کردند که تورات به ابوحنیفه بشارت داده است!^{۶۸} در مقابل این احادیث جعلی روایات دیگری به شخصیت ابوحنیفه ضربه می‌زند تا او را در تاریخ بدنام و بی‌هویت سازد.^{۶۹}

ابوحنیفه یکی از آغازگران قیاس و استحسان است. در دوره او بحث‌های کلامی داغی رواج یافت که به مشهور شدنش کمک شایانی نمود و نام او را پر آوازه ساخت.

ابوحنیفه و اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از ویژگی‌های بارز در زندگی ابوحنیفه نوع برخورد و آرای وی درباره اهل بیت علیهم‌السلام و امامان همعصر اوست. ابوحنیفه به گواه تاریخ خود اهل سنت، شاگرد با واسطه حضرت علی علیه‌السلام است^{۷۰} که در ادامه تحصیلاتش از محضر مبارک امام محمد باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نیز کسب فیض نموده است، به گونه‌ای که خود به کرات اعتراف می‌کند: «لولا السنتان هلك النعمان»^{۷۱} یعنی اگر آن دو سال شاگردی حضرت امام صادق علیه‌السلام نبود، نعمان هلاک می‌شد.

در تاریخ زندگانی ابوحنیفه مواردی از طرفداری وی از اهل بیت علیهم‌السلام را می‌یابیم که او را به شیعه اهل بیت بودن متهم می‌کند. از جمله آن موارد این است که او معتقد بود حضرت علی علیه‌السلام بر عثمان برتری دارد و خلافت از آن علی علیه‌السلام بوده است. همچنین در تمام جنگ‌ها حق با حضرت امیر علیه‌السلام بوده و دشمنانش حتی در جنگ جمل باغی و فاسق هستند. همین‌طور امام حسن علیه‌السلام را جانشین بر حق حضرت علی علیه‌السلام می‌دانست.^{۷۲} ابوحنیفه در زمان خلافت منصور عباسی با حاکمیت جور بنی‌العباس بسیار مخالفت می‌کرد و از آنها بیزاری می‌جست تا جایی که به شورش‌های علوی ضد عباسیها مانند زیدین علی و نفس زکیه کمک‌های مادی فراوانی کرد و از شهادت نفس زکیه همواره غمگین و ناراحت بود و اظهار تأسف می‌نمود.^{۷۳}

ابوحنیفه در سالیان آخر عمرش به دلیل روکردن منصب قضاوت از طرف منصور عباسی و تحریم کمک‌رسانی و یاری به دولت عباسی که نشانه تأثیر افکار حضرت امام صادق علیه‌السلام در این مورد است، به زندان افتاد و به سم کشته شد.^{۷۴}

از ابوحنیفه سخنانی در باب فضایل اهل بیت علیهم‌السلام خصوصاً حضرت علی علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام وارد شده که نشان‌دهنده علاقه وی به اهل بیت علیهم‌السلام و ارادت خاص او به آنان است. از جمله از وی نقل می‌کنند که گفته است: «هو الامام علی علیه‌السلام احب الينا من عثمان» یا اینکه: «هیچ کس با علی جنگ ننمود مگر اینکه علی علیه‌السلام به برحق بودن اولی بوده است.»^{۷۵} همچنین وی از حضرت امام صادق علیه‌السلام بسیار پرسش می‌نمود و با احترام فراوان تنها با جمله، «جعلت فداک یا بن رسول الله» ایشان را مخاطب قرار می‌داد.^{۷۶} همواره درباره ایشان می‌گفت: من دانشمندتر از جعفر بن محمد علیه‌السلام ندیده‌ام.^{۷۷} این ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام تا جایی بود که گفته شد

وقتی حضرت امام صادق علیه السلام ابوحنیفه را از قیاس کردن منع کرد، او از این کار دست کشید، اما مدرسه و شاگردان وی به قیاس ادامه دادند.^{۷۸}

این بررسی کوتاه به خوبی روشن می‌کند که منزلت اهل بیت علیهم السلام نزد ابوحنیفه کاملاً مشخص و مقبول و پذیرفته شده بوده است و وی همواره در صدد اتباع و پیروی از ایشان بوده، اما شرایط سخت و ظلم و ستم امویها و بعد عباسیها مانع از ابراز عقیده وی و دیگر مردم گشته است. ابوزهره درباره تمایل ابوحنیفه به اهل بیت علیهم السلام می‌گوید:

ان ابوحنیفه شیعی فی میوله و آرائه فی حکام عصره، ای انه یری
المخلافه فی اولاد علی من فاطمة، و ان الخلفاء الذین عاصروه قد
اغتصبوا الامر منهم و کانوا لهم ظالمین.^{۷۹}

مالک بن انس: پیشوای مذهب مالکی

ابوعبدالله مالک بن انس بن مالک به سال ۹۳ق در مدینه به دنیا آمد و به سال ۱۷۹ق وفات یافت. وی چهل سال با امویها و چهل و شش سال با عباسیها زندگی گذراند.^{۸۰} درباره شخصیت او نیز روایات نادرستی وجود دارد. مثلاً در تاریخ می‌خوانیم: در خواب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد: بعد از شما از چه کسی باید مسائل خود را بپرسیم؟ فرمودند: از مالک.^{۸۱} بی‌اساس بودن چنین سخنانی برخواننده گرامی پوشیده نیست.

مالک و اهل بیت علیهم السلام

زندگی مالک بن انس در تاریخ به دوگونه بوده است. در ابتدا مالک با خلفای جور سر ناسازگاری داشت و علیه آنان فتوا می‌داد که این امر به شلاق خوردن و زندانی شدنش انجامید. وی در جهت این مخالفتها با سیاست حاکمان، به علویها از جمله نفس زکیه یاری می‌رساند و دشمنی خود را آشکار می‌نمود.^{۸۲}

اما پس از مدتی روند مخالفتهای او تغییر نمود، افکارش درباره خلفای عباسی دگرگون شد و کم‌کم به دربار آنان وارد شد، به گونه‌ای که منصور او را «رکن الاسلام» نامید و حج را با او به‌جا می‌آورد.^{۸۳}

البته این تغییر سیاست بدون علت نیست. در بررسی اوضاع و احوال زمانه مالک به این مسئله برخورد می‌کنیم که بنی‌عباس نهایت دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و آزار و شکنجه طرفداران و دوستداران آنان را به کار می‌گرفتند و حقد و کینه خود را با تنگ کردن زمینه به شیعیان و موالیان اهل بیت علیهم السلام خالی می‌نمودند. بعید نیست مالک نیز از گزند آزارهای آنان در امان نبوده و مجبور به تغییر موضع و تقیه کردن شده است.^{۸۴} زیرا سخنانی از وی در تاریخ ثبت شده که با وجود کتمان شدید و فشار زیاد باز هم حب خود را به اهل بیت علیهم السلام ظاهر کرده و زبان به مدح و بیان

طرح

فضایل اخلاقی حضرت امام صادق علیه السلام گشوده است. از جمله سخنان وی این است که گفته است:

بر جعفرین محمد روزگار و زمانه مختلفی گذشته، اما ایشان را همواره بر سه چیز ثابت دیدم: یا نماز می‌گزارد یا روزه داشت یا قرآن قرائت می‌نمود.^{۸۵}
ندید چشمی، نشنید گوشی و نرسید بر عقل کسی که بشری از جعفر بن محمد صادق علیه السلام عالم‌تر، عابدتر و پرهیزکارتر باشد.^{۸۶}
همواره جعفر بن محمد علیه السلام را می‌دیدم که بسیار شوخ طبع، خوشرو و متبسم بودند. اگر نام مبارک حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در محضرشان ذکر می‌شد رنگ از رخسارشان می‌پرید و هرگز ندیدم که نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر زبان جاری سازند مگر اینکه بر وضو باشند. همواره او را در سه حال می‌دیدم: برپادارنده نماز، روزه‌دار و قاری قرآن. درباره آنچه به او مربوط نمی‌شد سخنی نمی‌فرمود و از عالمان و عابدانی بود که در برابر پروردگار خاشع و خاضع می‌باشند.^{۸۷}

محمد بن ادریس: پیشوای مذهب شافعی

یکی دیگر از امامان و پیشوایان اهل تسنن محمد بن ادریس است. ولادت او به سال ۱۵۰ق در شهر عزه و وفات او به سال ۱۹۸ق در مصر بود. از آنجا که یکی از اجداد او به عبدالمطلب می‌رسد درباره او نیز غلو زیاد شده است.^{۸۸}

قرنی در همین زمینه سخنی دارد که می‌گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم. پس درباره شافعی از ایشان پرسیدم. فرمود: «هرکس محبت مرا بخواهد، به محمد بن ادریس شافعی توجه کند. او از من است و من از او هستم.»^{۸۹}

اما او مردی باهوش، حافظ قرآن و ادیب بوده است. احمد بن حنبل درباره او می‌گوید: شافعی در چهار چیز فیلسوف است: در علم لغت، علم معانی و فقه. یکی از شاگردان مالک نیز بوده و مدتی را نزد وی تلمذ کرده است.^{۹۰}

شافعی و اهل بیت علیهم السلام

شرح حال شافعی به خوبی بیانگر این است که وی بیشترین رابطه و علاقه را با اهل بیت علیهم السلام داشت، به گونه‌ای که همواره به او تهمت شیعه و رافضی بودن می‌زدند. او در زمانی که شیعه بودن مساوی با قتل و شکنجه بود، به صراحت به اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام اظهار محبت و اطاعت می‌نمود و تاریخ را به حیرت واداشت.^{۹۱} تسلط وی بر ادبیات باعث شد که وی در مدح اهل بیت علیهم السلام اشعار فروانی بسراید و احساسات و ارادت خود را به آنان در قالب ابیات بسیار زیبایی ماندگار سازد.

در اشعاری که او در منزلت اهل بیت علیهم السلام دارد می‌خوانیم:^{۹۲}
 یا آل بیت رسول الله حکم فرض من الله فی القرآن انزله
 یکفیکم من عظم الفخر انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له

و در موالات و دوستی با اهل بیت علیهم السلام سروده است:

اذا فی مجلس ذکرنا علیاً و سبطیه و فاطمة الزکیة
 فاجزی بعضهم ذکراً سواه فایقن انه سلقلیة
 اذا ذکرنا علیا او بنیه تشاغل بالروایات العیة
 و قال تجاوزا یا قوم عن ذا فهذا من حدیث الراضیة
 برئت إلى المهیمن من اناس بیرون الرفض حب الفاطمیة
 علی آل الرسول صلاة و لعنته لتلك الجاهلیة

آری، این جاذبه اهل بیت علیهم السلام است که در هر برهه و زمان و مکانی، هر بشری را در هر سطح و مقامی و با هر اندیشه و مذهبی به سوی خود می‌کشاند و قلبها را به تسخیر خود در می‌آورد. این عشق اهل بیت علیهم السلام است که دلها را همچون موم نرم و عقلها را واله و شیدای خود می‌سازد و در خود فرو می‌کشاند.

آیا این ستارگان پر نور جاوید را می‌توان در پس ابرهای تیره و تاریکینه و حسادت پنهان نمود و شعله پرفروغ آنان را در دلها خاموش ساخت؟ گذر تاریخ گواه است که هرگز حتی ذره‌ای از این عشق مقدس و الهی را نمی‌توان کاست و خاموش کرد؛ همان‌گونه که وعده پروردگار نیز همین است: «یریدون أن یطفؤوا نور الله بأفواههم ویأی الله إلا أن یتمم نوره»^{۹۳}

احمد بن محمد: پیشوای مذهب حنبلی
 احمد بن محمد بن حنبل، امام مذهب حنبلی، یکی از ائمه چهار مذهب است. اصل او از مرو است و به سال ۱۶۴ق در بغداد چشم به جهان گشود و به سال ۲۴۱ق چشم از جهان فرو بست. وی از همان کودکی به علم و یادگیری دانش علاقه وافری داشت و مسافرت‌های زیادی نیز به جهات مختلف برای اندوختن و آموزش علم نمود. کتابهایی چون *التاریخ، الناسخ و المنسوخ* و *فضائل الصحابة* از تألیفات اوست.^{۹۴}

اما شخصیت وی نیز از تحریفات پیروان متعصب یا دشمن وی مصون نمانده است. از جمله تحریفاتی که درباره وی وجود دارد این است که گفته شده: «احمد بن حنبل امام مسلمانان و سید مؤمنان است، به واسطه او حیات و مرگ داریم و به وسیله او محشور می‌گردیم.»^{۹۵}

احمد بن حنبل و اهل بیت علیهم السلام

احمد بن حنبل از همان ابتدای کار در زمان بنی عباس متهم به حمایت از علویها بود، به طوری که خانه او و برادرش همیشه در معرض بازرسی و جست‌وجو قرار می‌گرفت، زیرا وی شاگرد بسیاری از رجال شیعه مانند اسماعیل بن ابان از دی بود.^{۹۶}

در زمان متوکل عباسی شیعیان وضع بسیار اسفبار و پر عذاب و شکنجه‌ای را تحمل می‌کردند. تاریخ در این عرصه درباره افکار حنبل نیز دچار تناقض شده است. از یک طرف متوکل، احمد بن حنبل را به دوستی و نزدیکی خود می‌خواند، او را تکریم و احترام می‌نماید و اموال و ثروت فراوان به او می‌بخشد و از طرف دیگری ما «احمد» را طرفدار اهل بیت علیهم السلام و علویها می‌یابیم.^{۹۷} در گفت‌وگویی از پسرش نقل شده که می‌گوید: از پدرم درباره خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم. پس علی بن ابی طالب چگونه است؟ پاسخ گفت: پسر، علی بن ابی طالب از اهل بیته است که کسی با آنها قابل قیاس نیست.^{۹۸}

یا اینکه او درباره خلافت علی علیه السلام می‌گفت: خلافت زینت علی علیه السلام نیست، بلکه علی علیه السلام زینت خلافت است.^{۹۹} جالب اینکه وی عقیده بر لعن یزید نیز داشت و می‌گفت: «چگونه کسی را خداوند در سه آیه رعد، قتال و احزاب لعنت کرده، لعن ننمایم.»^{۱۰۰}

در کتاب مسند احمد نیز در فضایل اهل بیت علیهم السلام، علی علیه السلام و آل ایشان روایتها و احادیثی را نقل می‌کند که نظیرش را هرگز در کتابهایی چون صحیح بخاری نمی‌یابیم؛ آن هم در دورانی که علویها و دوستان و پیروان آنان در شدیدترین شرایط مورد آزار و اذیت حکومت بنی عباس بودند. اگر به راستی اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گونه حق و حقوقی در خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نداشتند، چرا باید چندین سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و با آن همه کتمان حقیقت، تحریف واقعیت و آزار و اذیت‌های متمادی و گسترده، باز هم اشخاصی چون ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل زبان به مدح و ستایش آنان بگشایند، جان خود و خانواده خود را به خطر اندازند، با حکومت با دستان خالی در افتند و در این راه حتی تن به کشته شدن بدهند؟

آیا این همت جز این نیست که خورشید حقیقت در دل آنان شعله‌ور بوده و چشم‌هایشان به واقعیت باز و افکارشان در این زمینه روشن و هدایت یافته بود؟ این بُعد از زندگی ائمه و پیشوایان مذاهب چهارگانه بهترین چراغ برای یافتن حق و حقیقت است که در یابیم آنان نیز پیروان اهل بیت علیهم السلام بودند و به حقانیت امامت آنان به خوبی اعتراف نموده‌اند.

سخن آخر

خواننده و پژوهشگر گرامی! ما اهل بیت علیهم السلام را تنها به اندازه وسعت دید و توانایی قلم بصری و به صورت سطحی و رویه‌ای معرفی نمودیم. اهل بیت علیهم السلام از این با عظمت‌تر و

زرف‌ترند. اهل بیت علیهم‌السلام که اوج کمال انسانیت و زینت عالم بشریت و ابهت خلقت‌اند، در گفتار همگان تجلی خاصی دارند و همان‌گونه که دیدیم هر کسی از دیدگاه و زاویه‌ای آنان را به ما شناسانده و با بعدی از ابعاد گسترده و ژرف وجودی بی‌انتهای آنان آشنا ساخته است. آیا سخنان خلفای راشدین و ائمه چهارگانه مذاهب جز اعترافاتی واضح و آشکار بر:

- جاودانگی راه و اندیشه پاک و مقدس آنان،

- برتری بی‌چون و چرا و افضلیتشان بر همگان،

- امامت، ولایت و جانشینی آنان پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر حق بودن اهل بیت علیهم‌السلام نیست؟

خاموش باد زبانی که جز این بگوید و بشکند قلمی که جز این بنگارد... .

آیا نقل این همه روایت محکم و تفسیر متیقن از افکار مختلف گروه‌های متفاوت، از دوست و دشمن و... نمی‌تواند بر ما حجت باشد؟ کدام معجزه و آیت باید نازل شده باشد که حجت را اتمام کرده باشد؟! اما مطمئناً پژوهشگران روشن‌دل و حق‌دوست با توکل و توسل، سرچشمه حقیقت را خواهند یافت و در پاکی و زلالی دریای وجود آنان غوطه‌ور خواهند شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طالع

سال ششم - شماره ۲۳ - پاییز ۱۳۸۶

پی نوشتها:

۱. آل عمران: ۶۱
۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، دارالفکر، بیروت، ۱۹۷۹م، ج ۲، ص ۲۹۳.
۳. زمخشری، *الکشاف*، ادب الحوزة، ج ۱، ص ۳۶۸؛ ماوردی، *النکت و العیون*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج ۱، ص ۳۹۸؛ *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۲۲۰؛ *الصواعق المحرقة*، ص ۱۴۵؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن*، دارالکتب العربی، ط الاولی، ج ۳، ص ۱۰۴.
۴. *الکشاف*، ج ۱، ص ۳۷۰.
۵. حاکم، *مستدرک*، کتاب *معرفة الصحابة*، ج ۴۷۷۳، ص ۹۴۵، ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، دارالکتب العلمیة، ط الثالثة، ج ۴، ص ۳۵۳.
۶. *صحيح مسلم*، فضائل الاصحاب، ج ۴، باب ۴، ج ۴، ص ۱۸۷۱.
۷. محمد رشید رضا، *المنازل*، دارالمعرفة، بیروت، ط الثامنة، ج ۳، ص ۲۳۲.
۸. سید نورالدین حسینی مرعشی، *احقاق الحقیق*، دارالکتب الاسلامی، بیروت، ط الاولی، ج ۳، ص ۲.
۹. فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، احیاء التراث العربی، ط الثالثة، ج ۸۷، ص ۸۰.
۱۰. حاکم، *مستدرک*، کتاب فضائل الصحابة، ص ۹۴۵، ج ۴۷۷۳.
۱۱. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیة، ج نوزدهم، ج ۲، ص ۵۸۶.
۱۲. *تفسیر ماوردی*، ج ۱، ص ۴۳۸؛ طباطبائی، *المیزان*، الاعلمی، بیروت، ط الاولی، ج ۳، ص ۳۵۳.
۱۳. *نحل*: ۱۲۰.
۱۴. *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۵۹۶؛ *المیزان*، ج ۳، ص ۲۵۲.
۱۵. طبرسی، *مجمع البیان*، دارالمکتبة الحیة، دارالکتب الاسلامیة، ج ۳، ص ۳۲۴، به نقل از *کنز العمال*، ج ۱۳، ص ۱۴۳، ج ۳۶۴۴۶.
۱۶. *تفسیر قرطبی*، ج ۳، ص ۱۰۴.
۱۷. *شوری*: ۲۳.
۱۸. *تفسیر الکبیر*، ج ۲۷، ص ۱۶۴.
۱۹. همان، ج ۲۷، ص ۱۶۵؛ *تفسیر ابن عربی*، ج ۲، ص ۴۲۲.
۲۰. همان.
۲۱. *مستدرک* حاکم، ص ۹۵۰، ج ۴۸۰۱.
۲۲. همان، کتاب فضائل الصحابة، ص ۹۵۴؛ قندوزی حنفی، *ینابیع المودة*، بصیرتی، ط الثامنة، ص ۱۶۴.
۲۳. *اعراف*: ۱۵۸؛ شما باید پیرو او گردید تا هدایت یابید.
۲۴. *نور*: ۶۳، پس باید کسانی که امر خدا را مخالفت می کنند بترسند.
۲۵. *آل عمران*: ۳۱، بگو ای پیامبر ﷺ، اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید که خدا شما را دوست یابد...
۲۶. *احزاب*: ۲۱، همانا در اقتدای به رسول خدا ﷺ، ایشان الگوی نیکویی بود.
۲۷. *تفسیر کبیر*، ج ۱۴، ص ۱۶۴.

۲۸. الدر المنثور، ج ۷، ص ۳۰۰؛ عبدالله بن احمد، تفسیر النسخی، دارالکتب المصری، قاهره، ج ۳، ص ۱۰۵؛ تفسیر طبری، دارالکتب العلمیه، الثالثه، ج ۱۱، ص ۱۴۰، مجلی الدین عربی، تفسیر ابن عربی، ناصر خسرو، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۳۲.
۲۹. سیوطی، الدر المنثور، دار التراث العربی، ج اول، ج ۷، ص ۳۰۰.
۳۰. تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص ۴۳۳.
۳۱. مجلسی، بحار الانوار، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ق، ج ۴۳، باب تزویجها، ص ۱۰۷.
۳۲. با همین مضمون در المستدرک حاکم، ص ۹۵۴؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۱۰۵.
۳۳. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، مکتبه القاهره، ص ۱۲۸.
۳۴. د. عبدالهادی الفظی، المذاهب الاسلامیه الخمسه، الغدیر، بیروت، ۱۹۹۸م، ص ۷۸.
۳۵. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۲۸.
۳۶. با تصرف و ترجمه: المذاهب الاسلامیه الخمسه، ص ۷۸.
۳۷. الصواعق المحرقة، باب ۱۱، ص ۸۹.
۳۸. یونس: ۳۵.
۳۹. حضرت علی علیه السلام همگام پذیرفتن حکمیت به صراحت به لشکرش می فرمود که هیچ کس از من دانانو و آگاه تر به قرآن نیست. این احتجاج به خوبی نشان می دهد که امت به این موضوع آگاهی کامل داشت. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، الاعلمی، الاولى، ج ۲، ص ۴۰۰ خطبه ایشان را در آن ماجرا بازگو نموده است.
۴۰. مستدرک حاکم، کتاب معرفه الصحابه، ج ۴، ص ۹۳.
۴۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ط مصر، ج ۲، ص ۴۵۰، به نقل از المراجعات، ص ۷۷.
۴۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۲۵۷۶؛ شرف الدین موسوی، المراجعات، نشر بین المللی، چاپ سوم، ص ۷۷.
۴۳. قندوزی صفی، ینابیع الموده، ص ۲۸؛ مستدرک حاکم، کتاب معرفه الصحابه، ص ۹۴۵.
۴۴. المراجعات، ص ۷۸.
۴۵. المراجعات، ص ۵۳۹، به نقل از فرائد السمطين؛ صواعق، ص ۲۰۱، «حدیث جابر» و ۲۳۷؛ ینابیع الموده، ص ۴۴۱.
۴۶. امام ابن الجوزی، صحیح بخاری، دار الحدیث، قاهره، ط الاولى.
۴۷. صحیح مسلم، دار الاحیاء الکتب العربیه، ج ۳، ص ۱۴۵۳، کتاب الاماره، باب ۱.
۴۸. ینابیع الموده، ص ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱.
۴۹. همان، ص ۴۴۵.
۵۰. همان.
۵۱. ابن کثیر، وسیله الامال، به نقل الغدیر، ج ۱، آخر صفحه ۳۰۳.
۵۲. الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۵۴، به نقل از الامام علی علیه السلام فی آراء الخلفاء، مهدی فقیه ایمانی، مؤسسه معارف اسلامیه، ط الاولى، ص ۴۶.
۵۳. لسان المیزان، به نقل الامام علی علیه السلام فی آراء الخلفاء، ص ۴۹.

طبرستان

سال ششم - شماره ۳۳ - پاییز ۱۳۸۶

۱۱۲

۵۴. محمد کمال الدین محمد، **تاریخ خلفاء**، ص ۱۳۶؛ ابن عساکر، **تاریخ مدینه و دمشق**، دارالفکر، ۲۰۰۰م، ابن هبة الله شافعی، ج ۴۲، ص ۳۵۰.
۵۵. ابن کثیر، **البدایة و النهایة**، ج ۵، ص ۱۸۰.
۵۶. **تاریخ مدینه و دمشق**، ج ۱۳، ص ۲۲۹.
۵۷. **ملحقات احقاق الحق**، ج ۱۶، ص ۲۲۹.
۵۸. **فضائل الصحابه**، به نقل الامام علی **علیه السلام** فی آراء الخلفاء، ص ۶۶.
۵۹. **ینابیع المودة**، ص ۲۵۱۰.
۶۰. ابن عساکر، **تاریخ دمشق**، ج ۴۲، ص ۲۸۲.
۶۱. **الامام علی **علیه السلام** فی آراء الخلفاء**، ص ۷۲، به نقل از **الکوب الدرر**.
۶۲. **تاریخ مدینه و دمشق**، ج ۴۲، ص ۴۱؛ **ینابیع المودة**، ص ۲۵۴.
۶۳. **الصواعق المحرقة**، ص ۱۷۸.
۶۴. **یعقوبی، تاریخ یعقوبی**، دارالکتب العلمیة، بیروت، الاوّلی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ **البدایة النهایة**، ج ۷، ص ۱۵۰.
۶۵. **الامام علی **علیه السلام** فی آراء الخلفاء**، ص ۱۳۹، به نقل از **مناقب خوارزمی**.
۶۶. علامه امینی، **التقدیر**، دارالکتب الاسلامیة، ط الثانية، ج ۸، ص ۲۴۱.
۶۷. **البحروردی، دائرة المعارف الاسلامیة الکبری**، مرکز دائرة المعارف الکبری، ط الاوّلی، ج ۴؛ ابن خلکان، **وفیات الاعیان**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۵؛ **الکافی و الالقاب**، ج ۱، ص ۵۰.
۶۸. احمد امین، **ضحی الاسلام**، دارالکتب العربی، بیروت، ط العاشرة، ص ۱۷۷؛ **اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه**، دارالکتب العربی، ط الثانية، ج ۱، ص ۵۰.
۶۹. **اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه**، ج ۱، ص ۳۱۶؛ **محمود ابوزیه، اضواء علی السنة الحمیدیة**، دارالکتب الاسلامی، ص ۳۷۰.
۷۰. همان.
۷۱. همان، ج ۴، ص ۱۴۴.
۷۲. **دائرة المعارف الاسلامیة الکبری**، ج ۴، ابوحنیفه؛ **دعائم الاسلام**، القاضی ابوحنیفه النعمان، ج ۱، ص ۲۲.
۷۳. **امام الصادق **علیه السلام** و المذاهب الأربعة**، ج ۱، ص ۳۳۶، به نقل از **المناقب للکردی**، ج ۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۴.
۷۴. همان، ج ۱، ص ۱۵۳؛ **خطیب بغدادی، تاریخ بغداد**، دارالکتب العربی، بیروت، ج ۱۳، ص ۳۲۶ الی ۳۳۰.
۷۵. همان، ج ۴، ص ۱۷۷، به نقل از **مناقب المکی**، ج ۱، ص ۳۳۷.
۷۶. همان، ج ۱، ص ۳۳۵.
۷۷. همان، ج ۴، ص ۱۵۳.
۷۸. همان، ج ۴، ص ۱۴۴.
۷۹. همان، ج ۱، ص ۳۳۷ و ج ۴، ص ۱۵۳.

- ۸۰ زرکلی، الاعلام، دارالعلم الملايين، بيروت، المراجعة، ج ۵، ص ۲۵۷؛ تاریخ دمشق، ج ۵۱، ص ۲۶۷؛
وقیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۳۷.
- ۸۱ امام الصادق علیه السلام والمذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۵۱۸، به نقل از مناقب مالک رازی.
- ۸۲ وقیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۴، ص ۱۳۷.
- ۸۳ امام الصادق علیه السلام والمذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۵۲۸، به نقل از مناقب مالک رازی.
- ۸۴ همان، ص ۵۲۲ و همان، ج ۴، ص ۳۷۶.
- ۸۵ همان، ج ۴، ص ۳۷۱، به نقل از تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴.
- ۸۶ همان، به نقل از التوسل والوسيلة، ابن تیمیه، ص ۵۲.
- ۸۷ همان، ص ۳۷۲، به نقل از مناقب الزواوی، ص ۳۳ و ۳۴.
- ۸۸ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۵۸ و ۶۰.
- ۸۹ همان، ج ۲، ص ۶۹.
- ۹۰ امام الصادق علیه السلام والمذاهب الأربعة، ج ۴، ص ۳۹۸ - ۳۹۹.
- ۹۱ استاد ابوزهره بر این مطلب صحه می گذارد و می گوید: الشافعی یعلن محبته لعلی علیه السلام: الامام
الصادق علیه السلام والمذاهب الأربعة، ج ۴، ص ۳۷۸.
- ۹۲ ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، مكتبة القاهرة، ص ۱۳۳.
- ۹۳ توبه: ۳۲.
- ۹۴ زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۳؛ البداية والنهاية، ج ۱۲، ص ۳؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵.
- ۹۵ الامام الصادق علیه السلام والمذاهب الأربعة، ج ۴، ص ۱۸۴.
- ۹۶ همان، ج ۴، ص ۲۰۰ و ص ۲۱۱.
- ۹۷ همان، ج ۴، ص ۲۰۱ و ۲۰ و ج ۲، ص ۴۳۰ و ۴۳۳ و ۴۸۴.
- ۹۸ همان، ج ۴، ص ۲۱۰، به نقل از مناقب، ص ۱۶۳.
- ۹۹ همان.
- ۱۰۰ همان، ج ۴، ص ۲۰۹.

علم